



۲۰۱۷/۰۳/۲۱



سید همایون شاه عالمی

## آهنگ بهار

شد طارم مینا گذر ابر گهر بار شد مقدم باران و گل لاله پدیدار  
آویخته خونابه صفت رنگ شگوفه تا ریخته گل عطر زمین گشته چو عطار



موسیچه به کابل شده در مستی هستی  
سنبل بنمودست هوا را چه معطر  
درسبزی و درسرخى و در لاله و سبزه  
از کوه بدخشان رسد آب زلالی  
آرایش هر باغ به مستی بکشاند  
گلغندی چه زیباست بگو یاسمنی شد  
زاهد بکند منع همین جشن دلارا  
هفت میوه و قرآن بر آریم به سفره  
آهنگ بهار است چرا غم بشماری  
هر بلبلی شیرین بکشد نغمه به گفتار  
مرسل به سر خویش گل آورده به خروار  
کوه و دمن ملک بیاراسته رخسار  
فردوس پدیدار شد از دامن فرخار  
گویی که به هر گوشه دود آهوی تاتار  
عکاسی نماید به نظر چون در شهوار  
نوروز برآورده سخن از رخ انتظار  
با زاهد بدبخت بگو روی سپه دار  
از دیدن نوروز بکن شکر دوصد بار

ما ملت عشقیم و خدا را بشناسیم  
بر ملت غمدیده خوشی منع نمودی  
بگذار که دهقان کند کشت درستی  
با نام همین دین تو تریاک بکاری  
اسلام نه این هاست منافق صفتی تو  
هر کو که خیانت بکند گم شود امسال  
هر کو که بدولت شده و خائنی کرده  
هر پست که از مردم خود رشوه ستاند  
هر کو به مقامی شده و کار نکرده  
با دست دعا زار بنالیده همایون

آئینه عشقست به نوروز سپهدار  
آخر تو شوی برگذر خشم گرفتار  
از بهر خدا ملت مظلوم میازار  
از کرده تو مردم ما گشته چه بیزار  
جز کشتن مظلوم نداری دگرش کار  
برباد شود خانه هر شوم تبهار  
خوردست بگو خون همین ملت ندارد  
گویی که الاغ است مگر بی دم و افسار  
وجدان به سودا بکشیده سر بازار  
یارب دگرش دور بکن مشمت ستمکار

سید همایون شاه "عالمی"  
بیستم مارچ دو هزار و هفدهم میلادی  
پروان، افغانستان

